

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010907**

**موضوع**: توارد حالتین /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته به چهار تقریب برای عدم شمول ظهور ادلۀ استصحاب نسبت به شک در زمان نسبی اشاره شد.

در این جلسه به بازخوانی تقریبات ذکر شده و نحوۀ تطبیق آن بر بحث توارد حالتین پرداخته خواهد شد.

# چهار تقریب برای اثبات نظارت ادلۀ استصحاب به عمود زمان

در جلسات سابق گفتیم ادلۀ استصحاب ناظر به عمود زمان هستند بنابراین برای جریان استصحاب لازم است مستصحب به ملاحظۀ عمود زمان سنجیده شود نه نسبت به حادثۀ دیگر یا به اصطلاح زمانی نسبی و از همین رو در بحث سابق گفتیم چنانچه هر دو طرف مجهول التاریخ باشند استصحاب ذاتاً در هیچیک جاری نیست و چنانچه یکی معلوم التاریخ و دیگری مجهول التاریخ باشد استصحاب در طرف معلوم التاریخ ذاتاً جریان ندارد؛ به عقیدۀ ما عدم شمول ادلۀ استصحاب نسبت به زمان نسبی ناشی از قصور اثباتی ادله بود و در تبیین این قصور اثباتی به چهار تقریب اشاره نمودیم:

1. تقریب اول این بود که ادلۀ استصحاب به صدد تطویل عمر مستصحب است و به عبارت دیگر استصحاب به صدد آن است که زمان یقین را به زمان شک سرایت دهد؛ همانطور که گذشت این نکته در جریان استصحاب در زمان نسبی وجود ندارد لذا ادلۀ استصحاب از چنین مواردی منصرف است.

2و3- تقریب دوم و سوم این بود که هم در آن دسته از ادلۀ استصحاب که دارای مورد و تطبیق است و هم در روایت «من کان علی یقین فشک»[[1]](#footnote-1) که فاقد مورد و تطبیق است یک نکتۀ مشترک وجود دارد و آن عبارت از این است که در این ادله حدوث یقین قبل از حدوث شک است بنابراین مفاد اولیۀ این ادله تنها استصحاب در عمود زمان را شامل می شود؛ اساساً سبق و لحوقی که در زمان حدوث یقین و شک مطرح می شود به معنای ملاحظۀ عمود زمان است چه در زمان نسبی وقتی مستصحب را نسبت به حادثۀ دیگر می سنجیم حدوث یقین و شک هم زمان است و سبق و لحوق در آن مطرح نیست؛ لازم به ذکر است که مقصود از زمان یقین و شک، خود یقین و شک است نه متیقن و مشکوک؛ باید دانست در زمان نسبی زمان یقین و شک تعین ندارد بلکه ملاحظۀ یقین و شک به این شکل است که می گوئیم یک زمانی پیش از این، یقین به حیات پدر داشتم و نمی دانیم این حیاث تا زمان اسلام پسر ادامه داشته یا نه.

ممکن است در مثال موت پدر و اسلام پسر گفته شود ما روز سه شنبه یقین داشتیم هم پدر زنده بوده هم پسر کافر بوده و الآن شک داریم که حیات روز سه شنبه تا زمان واقعی کفر پسر ادامه داشته یا نه پس زمان یقین سه شنبه است و زمان شک الآن است لذا یقین قبل از شک است پس چگونه ادعا می کنید در زمان نسبی یقین قبل از شک نیست؟

پاسخ این است که ملاحظۀ یقین روز سه شنبه ملاحظۀ عمود زمان است و حال آن که فرض بحث این بود که می خواهیم مستصحب را نه در عمود زمان بلکه در زمان نسبی ملاحظه کنیم و با ملاحظۀ زمانی نسبی می بینیم سبق و لحوقی در یقین و شک وجود ندارد چون آن زمانی که یقین به حیات را نسبت به حادثۀ دیگر ملاحظه می کنیم بعد از تحقق هر دو حادثه است که همان زمان شک است پس زمان یقین با زمان شک یکی است؛ به عبارت دیگر هر چند یقین به حیات پدر در روز سه شنبه و قبل از حدوث شک است اما این یقین نسبت به حادثۀ دیگر سنجیده نشده است و حال آن که فرض این است که می خواهیم یقین و شکمان را نسبت به حادثۀ دیگر بسنجیم و یقین به حیات پدر نسبت به حادثۀ دیگر یعنی کفر پسر تنها زمانی حادث می شود که شک در آن زمان حادث شده باشد.

ممکن است در اشکال به این مطلب گفته شود اگر از همان روز سه شنبه به نسبت بین این دو التفات پیدا کنیم می توانیم بگوئیم یقین داریم که پدر قبل از تحقق اسلام پسر پدر یک زمانی زنده بوده و بعد از گذر زمان و تحقق هر دو حادثه شک می کنیم این حیات تا زمان تحقق کفر ادامه داشته یا نه لذا در همان زمان نسبی نیز می توان سبق یقین نسبت به شک را به نحوی تصویر کرد و بعد از جریان استصحاب در چنین موردی می توان به سائر موارد زمان نسبی الغای خصوصیت نمود

پاسخ این است که در نوع موارد پیش از تحقق هر دو حادثه انسان به چنین مطلبی التفات ندارد تا یقین برایش حادث شود و اساساً شمول دلیل استصحاب نسبت به چنین حالت نادری روشن نیست تا در گام بعد بتوان از آن به سائر موارد زمان نسبی الغای خصوصیت نمود.

خلاصه این که ظهور اثباتی ادله تنها عمود زمان را شامل می شود چون در عمود زمان سبق و لحوق یقین و شک مطرح است نه در زمان نسبی لذا برای شمول استصحاب نسبت به زمان نسبی لازم است از مفاد اولیۀ روایات الغای خصوصیت کنیم و چنانچه گفته شد این الغای خصوصیت امکان پذیر نیست.

باید دانست بحث الغای خصوصیت در این جا نقش مهمی ایفاء می­کند و با در نظر داشتن آن ممکن است بسیاری از مباحث دچار تغییر جدی شوند؛ به طور مثال استصحاب استقبالی، در کلمات بسیاری از آقایان مفروغ عنه دانسته شده است و حال آن که در استصحاب استقبالی نیز نیاز به الغای خصوصیت داریم و عرفی بودن این الغای خصوصیت نیازمند تأمل است. ما در امتحان ورودی مدرسه فقهی امام باقر علیه السلام نیز یکی از سؤالاتی که مطرح می کردیم در قالب استصحاب استقبالی بود تا ببنیم اشخاص چگونه مقدمات استصحاب را در آن پیاده می کنند. به عنوان مثال زنی پاک است و در ماه رمضان می خواهد روزه بگیرد اگر احتمال بدهد در وسط روز حیض می شود با توجه به این که حیض شدن در وسط روز باعث می شود روزه از همان ابتدا واجب نبوده باشد، شک می کند که در ابتدای روز، روزه بر او واجب است یا نه؟ در آنجا گفته شده این زن نسبت به عدم حیض در کل روز استصحاب می کند که مصداق استصحاب استقبالی است اما باید دید آیا می توان از مفاد اولیۀ ادله نسبت به چنین مواردی الغای خصوصیت کرد یا نه چون مفاد اولیۀ ادله مربوط به یقین سابق و شک لاحق است اما در استصحاب استقبالی یقین و شک هم زمان است.

اساساً در اینجا نکته ای وجود دارد که در بحث سابق نیز اثر گذار است و آن نکته این است که مفاد اولیۀ ادلۀ استصحاب مربوط به جایی است که وقتی ابتدای زمان حدوث یقین و شک را در نظر می گیریم از یک طرف زمان یقین و متیقن یکی است و از طرف دیگر زمان شک و مشکوک هم یکی است لذا این که بگوئیم من الآن نسبت به شیئی یقین دارم و همین الآن نسبت به آینده شک دارم خارج از مفاد اولیۀ ادله است و نیازمند الغای خصوصیت می­باشد؛ در روایت گفته شده «من کان علی یقین فشک» که مقصودش یقین به یک شیء سپس شک در یک شیء است پس یقین بعد از شک است و اطلاق دلیل اقتضا می کند متیقن همزمان با یقین باشد و مشکوک نیز همزمان با شک باشد و یکی از مشکلات استصحاب در زمان نسبی این است که حتی اگر با ملاحظۀ زمان حدوث یقین، یقین و متیقن در یک زمان باشند اما شک و مشکوک در یک زمان نیستند چون شک در عمود زمان است اما مشکوک در زمان نسبی است؛ به عبارت دیگر این که گفتیم زمان یقین و متیقن و همچنین زمان شک و مشکوک باید یکی باشند به جهت اطلاق دلیل بود و این اطلاق اقتضا می­کند سنخ لحاظ شک و مشکوک نیز یکی باشند نه این که لحاظ در شک، لحاظ عمود زمان باشد و لحاظ در مشکوک، لحاظ زمان نسبی باشد پس به دلیل اختلاف سنخ این دو لحاظ، اطلاق دلیل آن را اولاً و بالذات شامل نمی شود و شمول استصحاب نسبت به چنین موردی نیازمند الغای خصوصیت است؛ به تعبیر دیگر هر چند ممکن است زمان شک که الآن است با زمان نسبی مشکوک در واقع یکی باشد ولی اتحاد زمانیی که از اطلاق دلیل استفاده می­شود اتحاد زمانی ناشی از یک سنخ بودن لحاظ شک و مشکوک است و حال آن که در زمان نسبی سنخ لحاظ شک در عمود زمان و سنخ لحاظ مشکوک در زمان نسبی است و این عدم مسانخت بر خلاف اطلاق دلیل است.

1. تقریب چهارم این بود که قدر مسلم دلیل استصحاب مربوط به عمود زمان است اما اگر دلیل استصحاب علاوه بر عمود زمان، ناظر به شک در زمان نسبی هم باشد لازمه اش این است که در این محدوده غالباً به تعارض منتهی شود و همین تعارض نوعی می­تواند قرینۀ عرفیه بر عدم جعل استصحاب در کل محدودۀ زمان نسبی باشد.

# تطبیق تقاریب چهارگانه بر بحث توارد حالتین

در بدو امر ممکن است ادعا کنیم هیچ یک از تقاریب چهارگانه در بحث توارد حالتین جریان ندارد چون:

تقریب اول این بود که ادلۀ استصحاب به مواردی منصرف است که نتیجه اش تطویل عمر مستصحب است و در بحث توارد حالتین این نکته موجود است چون در بحث توارد حالتین چهار زمان تصویر می شود؛ زمان چهارم زمان شک است و زمان دوم، زمان حدوث طهارت است که معلوم التاریخ بوده و جریان استصحاب در آن بحثی ندارد، در اینجا علم اجمالی داریم یک حدثی یا در زمان اول و یا در زمان سوم رخ داده است که اگر در زمان اول باشد عمرش کوتاه بوده و با طهارت ساعت دوم نقض شده است اما اگر در ساعت سوم باشد عمرش طولانی بوده و تا ساعت چهارم که ساعت شک است ادامه داشته است بنابراین استصحاب بقای حدث تا ساعت چهارم موجب طولانی شدن عمر حدث خواهد شد و همین نکته می تواند به عنوان مصحح جریان استصحاب در آن تلقی شود. به عبارت دیگر ما نمی دانیم آن حدثی که در یک زمان مردد محقق شده تا زمان چهارم که زمان شک است طول عمر داشته یا نه و با استصحاب می گوئیم آن حدث متیقن در زمان شک نیز باقی است پس زمان شک به زمان یقین اضافه شده و موجب طول عمر یقین می شود لذا نکتۀ عقلائی استصحاب در اینجا فراهم است.

تقریب دوم و سوم این بود که حدوث یقین باید قبل از حدوث شک باشد و در ما نحن فیه در نوع موارد این شرط فراهم است چون زمان شک، زمان چهارم است و زمان یقین مردد بین زمان اول و زمان سوم است پس در هر صورت زمان یقین نسبت به زمان شک مقدم است.

تقریب چهارم این بود که شمول دلیل استصحاب نسبت به عمود زمان یقینی است و شمولش نسبت به زمان نسبی نامعلوم است و در این محدودۀ نامعلوم به دلیل تعارض نوعیه می گفتیم عرف کل این محدوده را از تحت دلیل خارج می کند اما در ما نحن فیه که بحث توارد حالتین است یک محدودۀ یقینی و یک محدودۀ غیر یقینی نداریم تا در آن محدودۀ غیر یقینی به جهت تعارض نوعی بخواهیم کل محدوده را از تحت دلیل خارج کنیم؛ مثلا نمی توان گفت شمول استصحاب نسبت به معلوم التاریخ قطعی است و نسبت به مجهول التاریخ که معلوم بالاجمال است نامعلوم است و با توجه به وجود تعارض نوعی در مجهول التاریخ شارع مقدس از ابتدا یک قیدی را در نظر داشته که استصحاب را تنها در معلوم التاریخ جاری کن و در مجهول التاریخ که معلوم بالاجمال است جاری نکن. به عبارت دیگر در بحث عمود زمان ما گفتیم ذاتاً ادله ظهوری نسبت به شمول نسبت به زمان نسبی ندارند اما با غمض عین از این مطلب می گفتیم تعارض نوعیه ای که در محدودۀ زمان نسبی وجود دارد می تواند قرینه باشد بر این که دلیل مقید است به عمود زمان پس در آنجا یک قید روشن وجود داشت که می گفتیم شمول دلیل نسبت به محدودۀ عمود زمان یقینی است و نسبت به محدودۀ زمان نسبی مشکوک است و تعارض نوعیه باعث می شود زمان نسبی از تحت دلیل خارج شود و دلیل یک قید روشن داشته باشد به این صورت که استصحاب تنها در عمود زمان جاری می شود و ممکن است گفته شود چنین قید روشنی در بحث توارد حالتین در طرف مجهول التاریخ وجود ندارد.

با این حال به نظر می رسد بتوان به نحوی تقاریب چهارگانه را بر بحث توارد حالتین نیز تطبیق کرد که در ادامه به آن می پردازیم.

## نکتۀ کلیدی تمام این مباحث

به نظر می رسد تمام این بحث ها و بحث سابق یک بزنگاه دارد که اگر به آن توجه شود مسیر بحث قدری تغییر می کند.

بزنگاه و نکتۀ کلیدی بحث این است که وقتی گفته می شود دلیل استصحاب به منظور تطویل عمر یقین است و می خواهد زمان شک را به یقین ملحق کند اصل این مطلب به جهت این است که استصحاب می خواهد بگوید شک سست و ناتوان است لذا نباید به جهت وجود یک امر سست و ناتوان از یقین خود دست بکشید؛ به عبارت دیگر شک به لحاظ عالم واقع به نحوی است که موجب تزلزل و آشفتگی در رفتار انسان می شود و مفاسدی همچون توسوس و بی نظمی را به دنبال می آورد لذا شارع مقدس برای جلوگیری از این تزلزل و توسوس و آشفتگی فرموده وجود این شک را نادیده بگیرید و یقین را مبنای عمل قرار دهید پس نکتۀ استصحاب این است که شارع مقدس به جهت سست بودن شک و ناتوانی آن می خواهد عمر یقین را طولانی کند و این سستی و ناتوانی در ما نحن فیه و همچنین در زمان نسبی مطرح نیست؛ استصحاب در زمان نسبی باعث می شود زمان یقین جا بجا شود و با یقین کاری می کنیم که شک نتواند بر آن غلبه کند پس مشکل از سستی و ناتوانی شک نیست بلکه مشکل ناشی از تردد موجود در زمان یقین است؛ همچنین در بحث توارد حالتین علت شک ما در بقای حدث معلوم بالاجمال آن است که نمی دانیم حدوثش پیش از طهارت بوده یا پس از طهارت پس اگر حکم به بقای حدث کنیم در واقع حدوثش را بعد از طهارت قرار داده ایم نه این که به جهت سست بودن شک، به یقین سابق عمل کرده باشیم لذا با استصحاب در حقیقت زمان یقین را تعیین کرده ایم نه این که به جهت سست بودن شک به یقین عمل کرده باشیم؛ به تعبیر آقایان مشکل ناشی از وهن شک نیست بلکه مشکل ناشی از این است که نمی دانیم زمان یقین چه زمانی است.

تصور من این است که تمام اشکالات آقایان مبنی بر شبهۀ نقض یقین به یقین یا شبهۀ عدم احراز اتصال که در کلام محقق خراسانی[[2]](#footnote-2) مطرح شده است، همه ناشی از این درک وجدانی است که استصحاب به منظور تطویل عمر مستصحب است و این منحصر است در جایی که مشکل از سستی و ناتوانی شک باشد اما اگر همچون زمانی نسبی یا توارد حالتین مشکل ناشی از تردد زمان یقین باشد، استصحاب در آن جاری نیست چون شأن استصحاب عدم اعتنا به شک به جهت وهن و سستی آن است و در این موارد چنین نکته ای وجود ندارد.

با عنایت به مطالب فوق وجه اشکالی که محقق عراقی[[3]](#footnote-3) ابراز داشته است و توسط آقایان سریع به آن اشکال شده است روشن می شود؛ محقق عراقی فرموده است استصحاب مربوط به جایی است که زمان یقین متعین باشد و آقایان در اشکال به ایشان گفته اند در موارد عادی استصحاب اگر یقین دارم یا صبح یا ظهر وضو گرفتم و نمی دانم تا شب این وضو نقض شده یا نه جریان استصحاب هیچ مشکلی ندارد و حال آن که زمان یقین متعین نیست بلکه مردد بین صبح و ظهر است.

در دفاع از اشکال محقق عراقی باید گفت آقایان خلط کرده اند چون گاهی شک ما ناشی از تردد زمان یقین نیست اما حرف محقق عراقی این است که اگر شک ما ناشی از تردد زمان یقین باشد استصحاب جاری نمی شود پس باید دید شک ناشی از چیست؛ در نهایت باید گفت در مثال عادی استصحاب هر چند زمان یقین مردد باشد اما شک ما ناشی از تردد زمان یقین نیست بر خلاف بحث توارد حالتین که شک در بقای مجهول التاریخ ناشی از ترددش بین زمان اول و سوم است که استصحاب در واقع تردد زمان یقین را برطرف می کند و حال آن که این خارج از رسالت استصحاب است چون همانطور که گفته شد رسالت استصحاب کنار زدن شک به جهت سستی آن است نه رفع تردد زمان یقین.

محقق خراسانی که می فرماید باید اتصال زمان یقین به زمان شک احراز شود مقصودش همین است؛ وقتی یقین شما مردد بین ساعت اول و سوم باشد و شک شما در ساعت چهارم باشد ساعت چهارم به ساعت سوم متصل است اما به ساعت اول متصل نیست بنابراین با عدم تعین زمان یقین، اتصال متیقن به مشکوک احراز نمی شود؛ اصل نکته این است که در جایی که احراز اتصال نشده منشأ آن عدم تعین یقین است نه وهن الشک؛ پس روح قضیه این نکته بوده که در ارتکاز وجدانی محقق خراسانی و مرحوم حاج شیخ[[4]](#footnote-4) وجود داشته و هر یک سعی نمودند با صورت بندی منطقی این ارتکاز وجدانی را تبیین کنند.

شبهۀ نقض یقین به یقین نیز ناظر به همین است که وقتی شک در بقا ناشی از تردد زمان یقین است هر چند شک در بقا دارید اما این شک ناشی از تردد در زمان یقین است و طبق یک حالت نقض حالت سابقه نقض یقین به شک که امری سست است نبوده بلکه نقض یقین به یقین بوده است و آن نکته ای که استصحاب ناظر به آن است دست کشیدن از یقین سابق به جهت وهن الشک است و حال آن که منشأ شک در این بحث تردد متیقن است که طبق یک حالتش با یقین نقض شده است که امری سست نیست بلکه امری مستحکم است.

در جلسۀ آینده به تطبیق تقاریب چهارگانه بر بحث توارد حالتین می پردازیم و به نظر می رسد با در نظر داشتن این نکتۀ کلیدی مسیر بحث ها تغییر می کند و روح تمام اشکالات آقایان به همین نکتۀ کلیدی ناظر است هر چند در مقام تبیین این نکتۀ کلیدی که در ارتکازشان داشتند از قالبهایی استفاده نموده اند که برای تبیین آن کافی نبوده است.

پس از تطبیق این بحث به بحث از مبنای مرحوم محقق حلی وارد می شویم.

نتیجۀ بحث ما این شد که در ما نحن فیه استصحاب در معلوم التاریخ جاری می شود و در مجهول التاریخ نمی شود اما اگر هر دو مجهول التاریخ باشند باید چه کرد یا در آن جایی که یکی معلوم است و دیگری مجهول است باید دید مبنای مرحوم محقق حلی در این بحث اثر دارد یا نه؟

1. الخصال / ج‏2 / 619 / علم أمير المؤمنين ع أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه ..... ص : 610 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 420 [↑](#footnote-ref-2)
3. منهاج الأصول، ج‏5، ص: 298 [↑](#footnote-ref-3)
4. هامش دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 566 [↑](#footnote-ref-4)